

عشق، زن و زیبایی

(عشق مینوی و عشق زمینی...)

از نگاه

محبی الدین ابن عربی

پژوهش و برگردان به فارسی

قاسم میرآخوری



انتشارات کوهسار

عشق، زن و زیبایی

(عشق مینوی و عشق زمینی...)

از نگاه محیی الدین ابن عربی

نویسنده: محیی الدین ابن عربی

پژوهش و برگردان به فارسی: قاسم میرآخوری

طرح جلد: آروین

حروفنگاری و صفحه آرایی: مؤسسه آروین

چاپ اول: ۱۳۹۹

تعداد: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۸۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۱۰-۲۹-۴

آدرس: خ. اندیشه، خ. دلازده، ورودین، ک. نوروز، پ. ۲۵

تلفن: ۶۶۴۱۷۴۲۵-۶۶۴۱۷۴۲۶ ایمیل: ketabekohsar@yahoo.com

سرشناسه: میرآخوری، قاسم، ۱۴۰۰ -

عنوان و نام پدیدآور: عشق، زن و زیبایی: (عشق مینوی و عشق زمینی...)
از نگاه محیی الدین ابن عربی / پژوهش و برگردان به فارسی: قاسم میرآخوری.
مشخصات نشر: تهران: کوهسار، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۴۳۵ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۱۰۲۹-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیا

عنوان دیگر: عشق مینوی و عشق زمینی... از نگاه محیی الدین ابن عربی.
موضوع: ابن عربی، محمدبن علی، ۵۶۰-۶۳۸ق. -- دیدگاه درباره عشق (عشق)
موضوع: Ibn al-Arabi -- Views on love (Mysticism)

موضوع: ابن عربی، محمدبن علی، ۵۶۰-۶۳۸ق. -- دیدگاه درباره زن

موضوع: Ibn al-Arabi, ۱۱۶۵-۱۲۴۰ -- Views on women

موضوع: ابن عربی، محمدبن علی، ۵۶۰-۶۳۸ق. -- دیدگاه درباره زیبایی شناسی

موضوع: Ibn al-Arabi, ۱۱۶۵-۱۲۴۰ -- Views on aesthetics

رده بندی کنگره: BP۲۸۶/۹

رده بندی دیویی: ۸۳/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۱۱۸۲۲

فهرست

۹	پیشگفتار.....
۵۷	زندگی نامه ابن عربی.....
۹۷	دیدگاه‌های نهان کیشی ابن عربی.....
۹۷	رحلت وجود.....
۱۰۵	سرشت و گوه خداوندی.....
۱۱۷	اعیان ثابتة.....
۱۲۶	راز سرنوشت.....
۱۲۷	جهان چگونه پدید می آید (سحر).....
۱۳۰	خیال (پنداشت) و خواب.....
۱۴۸	تجلی (تابش) خدا چگونه انجام می گیرد؟!.....
۱۵۷	نوشته‌ای درباره عشق.....
۱۷۷	عشق، زن و زیبایی.....
۱۷۹	دوست داشتن و عشق.....
۱۸۳	عشق ایزدی.....
۱۸۶	دوست داشتن دارای چهار پایه است.....
۱۸۷	عشق مایه پندار معشوق می شود.....
۲۰۱	عشق سه گونه است.....
۲۰۱	عشق ایزدی.....
۲۱۹	عشق مینوی.....
۲۲۵	عشق طبیعی.....

- عشق عنصری (گوهرین / هستم‌ایه) ۲۳۱
- نام‌های محبت ۲۳۱
- ویژگی‌های عاشقان ۲۴۱
- لاغری ۲۴۳
- پژمردگی ۲۴۴
- غرام ۲۴۶
- شوق ۲۴۷
- هیاهو ۲۴۸
- زبات (آه سوزان) ۲۴۹
- گمده (دانشی) ۲۵۰
- ویژگی‌های عاشقان ۲۷۱
- داستان عاشقان ۲۸۲
- میدان‌های عشق ۲۸۶
- رخ‌نمایی معشوق برای عاشق پاکباز و دل‌باخته ۲۸۹
- عاشق کشته‌شده معشوق است ۲۸۹
- عاشق رو به تباهی و نابودی است ۲۹۰
- عاشق با نام‌های ایزدی به سوی او گام برمی‌دارد ۲۹۱
- عاشق هر دم از پای‌های به پای دیگر پرواز می‌کند ۲۹۲
- عاشق همواره شب زنده‌دار (بیدار) است ۲۹۳
- عاشق همیشه اندوهش را پنهان می‌کند ۲۹۴
- عاشق دوست دارد که برای دیدار معشوقش از این جهان خاکی رخت
بربندد ۲۹۵
- عاشق از آنچه میان او و دیدار معشوق جدایی می‌افکند آزرده و رنجور
می‌شود ۲۹۶

- عاشق بسیار آه می کشد ۲۹۷
- عاشق با گفتار معشوقش به آرامش می رسد و با یادآوری نامش از او
یاد می کند ۲۹۹
- عاشق همراه و دوستدار دوستداران معشوقش است ۳۰۱
- عاشق از اینکه در گفتار و رفتار خود معشوق را ارج نهد بر خود
بی ناک است ۳۰۲
- عاشق هر چه از او دربارهٔ پروردگارش سربزند، کم می شمارد و هر چه
در معشوقش به او برسد، بسیار می داند ۳۰۴
- عاشق ز مانبردن معشوقش بوده و از ناسازگاری با او دوری می کند ۳۰۵
- عاشق از خوردن و دردمی شود ۳۰۷
- اگر عاشق کشتنش را، خوب بها ندارد ۳۰۸
- عاشق در سختی ها و سگدستی ها بردباری می ورزد ۳۰۹
- دل عاشق ناآرام و سرگردان است ۳۱۱
- عاشق همنشینی و همراهی با معشوقش را بر دیگران برمی گزیند ۳۱۲
- عاشق محو در اثبات است ۳۱۵
- عاشق خواست خویش را با خواست معشوق یکی می کند ۳۱۶
- ویژگی های عاشق در هم تنیده اند ۳۱۷
- عاشق در برابر معشوق دمی (نَفَس) ندارد ۳۱۷
- همه هستی عاشق از آن معشوقش است ۳۱۹
- عاشق خود را در راه معشوق به رنج و سختی می اندازد ۳۲۱
- عاشق از سرگردانی کامروا و خرسند می شود ۳۲۲
- عاشق از معشوق رشکین تر (غیر تمندتر) است ۳۲۵
- عشق عاشق به اندازهٔ خردش دربارهٔ او داوری می کند ۳۲۶
- عاشق مانند جانوری است که زخم زبانش بخشیدنی است ۳۲۷

- عشق عاشق نه با نیکی معشوق فرونی گیرد و نه با بی مهری او کم شود
 ۳۲۸
 عاشق آداب دان نیست
 ۳۳۰
 عاشق خود و معشوقش را فراموش می کند
 ۳۳۱
 عاشق از همه ویژگی هایش جدا می شود
 ۳۳۱
 عاشق هیچ نامی ندارد
 ۳۳۲
 عاشق از خود بیخود است
 ۳۳۳
 عاشق میاید و بیدن و نرسیدن به معشوق جدایی نگذارد
 ۳۳۳
 عاشق باده عشق است
 ۳۳۴
 عاشق ناآرام و آشفتہ و پریشان است
 ۳۳۵
 عاشق در بی ورنه (سبک) به سر می برد
 ۳۳۵
 عاشق هر چه می گوید همان است که معشوق می گوید
 ۳۳۷
 عاشق به معشوق نمی گوید چرا چنین کردی و چرا چنین گفتی؟
 ۳۳۷
 عاشق پرده در است
 ۳۳۸
 عاشق خودش نمی داند که عاشق است
 ۳۳۹
 پایه عشق
 ۳۴۱
 باده عشق
 ۳۴۷
 جام بلورین عشق
 ۳۵۹
 زیبایی و عشق
 ۳۶۱
 زیبایی (جمال)
 ۳۷۲
 زیبایی سرچشمه عشق است
 ۳۸۳
 بازتاب و کارایی زیبایی
 ۳۸۵
 زن
 ۳۸۸
 زنان نیمه مردانند
 ۳۸۸

- جایگاه و ارزش زن..... ۳۹۱
- رَجم شاخه‌ای از رحمان است..... ۳۹۳
- میان رَجم و رحمان دوستی و مهر است..... ۳۹۴
- زن در پیوند با مرد بسان پیوند طبیعت به فرامین خداست..... ۴۰۱
- شناخت جایگاه و ارزش زن..... ۴۰۲
- گرایش مرد به زن..... ۴۰۳
- پیشانی زنان در نماز..... ۴۰۵
- کمال زن (سایه و پرمایگی و سرشاری زن)..... ۴۰۷
- دیدگاه عارفان دربارهٔ زنان و مهرورزی به آنان..... ۴۰۸
- زنان دارای ویژگی نرننگی و مادینگی هستند..... ۴۱۱
- زنان هم از ابداء هستند..... ۴۱۳
- برابری ویژگی‌های زنان با مردان..... ۴۱۳
- زن جایگاه کنش‌پذیری و سادیش از مردان است..... ۴۱۴
- نمایه..... ۴۱۵
- کتابنامه..... ۴۲۵

پیشگفتار

پیش از پرداختن به سرچشمهٔ تصوف و چگونگی پی‌ریزی بنیاد و شالودهٔ آن در شرق اسلامی و گسترش آن، نیازمند آنیم که به گونهٔ گذرا و تیتروار به مرده‌ریگ فرهنگ و دانش در گسترهٔ جهان در زمان‌های کهن اشاره کنیم. در اینجا بر آن نیستیم تاریخ‌نگاری رفت و گسست‌های آن را به خوانندگان آموزش دهیم، بلکه می‌خواهیم به سر تکاملی آن از آغاز تا زمان ابن عربی پرداخته و نشان بدهیم در این سیر، تصوف اسلامی چگونه پر و بال گرفت و با چه شاه‌بالی (شاه بال عثماني)، به زیست خود ادامه داده است.

پس از آنکه فرهنگ یونانی چندین سده در خواب آلودگی به سر برد (با هجوم بربرها)، به حیات معنوی خود در گهوارهٔ تمدن‌های دیگر ادامه داد. یکی از مراکز، شهر آریگ فلسفهٔ یونان، اسکندریه بود. این شهر با کتابخانه‌ها و مؤسسه‌های جغرافیایی که داشت، به گسترش و آمیزش اندیشه‌های رنگارنگ و گوناگون فلسفی و دینی تداوم بخشید. آیین افلاطونی و آیین فیثاغورسی و مشایبان یونانی و نیز آیین هرمسی و آموزه‌های سائیس و الثوسی را نیز در همین آمیخته شدند. آریستو بولس و فیلون و یهودیان هانی، اندیشه‌های افلاطون و ارسطو را با باورهای یهودی در هم آمیختند. کم‌کم، اندیشهٔ فلسفی یونانی که ساده و بی‌آمیغ بود، با اندیشه‌های دینی شرقی که بنیاد آن زهد و کشتن نفس بود و نیز دیدگاه وحدت وجود و فیض و صدور در هم آمیخت. دو آیین نوگنوسی و نوافلاطونی، هم‌زمان با آیین مسیحیت در مراکز اسکندریه و نیز

سوریه و ایران گسترش یافت. در همین زمان نسطوریان نوشته‌های فلسفه یونانی را به زبان سریانی برگرداندند و هنگامی که مدارس و مکاتب نوافلاطونی در آرسا و آت بسته شد، اندیشمندان این مدارس به ایران کوچ کردند و در ایران مدارس نصیبین و جندی شاپور از دل آن بیرون آمد. همه این مدارس بر آیین مسیحیت و پیرو فلسفه نوافلاطونی بودند. پس از پیدایش آیین اسلام، این مدارس میانجی فرهنگ‌های باستانی و مسلمانان شدند.

تاریخ پیش از گسترش آیین اسلام، در چندین قبیله گرد آمده به نام گذران زندگی‌شان بخشی؛ از گله‌داری و بخشی دیگر از تجارت بود. آیین بیشتر بادیه‌نشینان جزیره العرب بت پرستی بود و آنها گروه کمی به آیین‌های یهودی، زردشتی و مسیحی درآمده بودند.

به سبب همسایگی به با شاملان و ایرانیان داشتند، با تاریخ و فرهنگ آنان نیز کم و بیش آشنایی پیدا کرده بودند و از سویی نزدیکی که با طبیعت داشتند (زندگی در طبیعت بکر شبه جزیره عربستان و صحرانوردی آنان به همراه کاروان‌نشان‌شان) به نجوم و طالع‌بینی گرایش پیدا کردند. شعر ابزاری برای بیان خواست‌هایشان بود و با رفت و آمدی که به ایران و شام داشتند باورهای دینی نیز آشنا شده بودند. در این میان حضرت محمد (ص) به پیامبری برگزیده می‌شود و آیین توحیدی، جدای از آیین‌های یهودی و نسطوری را بنیاد نهاد که بنابر آیات روشن قرآن ادامه دهنده و پرداخت‌کننده آیین‌های عبرانی - مسیحی بود. با تثبیت اسلام در جزیره العرب و پس از مرگ حضرت محمد (ص) و هجوم تازیان تازه مسلمان شده به همسایگان و گسترش پیروزی‌های آنان و

پذیرش اسلام از سوی مردمان سرزمین‌های تصرف شده، نوکیشان مسیحی، یهودی و زردشتی، کم‌کم به اندیشیدن دربارهٔ آموزه‌های دین اسلام پرداختند و آن را با اندیشه‌های یونانی پیوند زدند. نوشته‌های افلاطون، ارسطو، بقراط، جالینوس، اقلیدس و بطلیموس و... به زبان تازی برگردانده شد، همهٔ این کارها به دست نسطوری‌ها و سریانیان و تَدانیان دربار عباسی انجام می‌پذیرفت. پیدایش معتزله که بیشتر بدیع‌الزمانی یونانی - مسیحی را بازتاب می‌دادند و پیرو مکتب اسکندرانی بودند. آنان بر این باور بودند که وجود خداوند ازلی است. و همهٔ صفات با او یکی است و پیوند او با آفریدگانش، صفات افعالی او را مانند حالو، حافظ، ظاهر و باطن، عالم، قادر و... پدید آورده است که برخاسته از زمان است و از این پیش درآمد نتیجه می‌گرفتند که قرآن حادث است و نه دیم. سخن دیگر آنان این بود که فراخور خداوند عادل بودند اوست این رو خداوند، نافی ارادهٔ آدمی در انجام نیک و بد نیست، پس آدمی در انجام کارهای خود آزاد است. این گونه اندیشه در میان مسلمانان مایهٔ درگیری دو گروه از مسلمانان شد، گروهی که از پیروان و پشتیبانان معتزله به‌شمار می‌رفتند و گروه دیگر سنت‌گرایان. در این میان اندیشهٔ اعتزالیان با پشتیبانی امون خلیفهٔ عباسی و بعد معتصم و الواثق بر سنت‌گرایان پیروز شد.

از سویی پیروان حضرت علی (ع) رهبری و پیشوایی مبارکان را شایستهٔ علی (ع) و فرزندان او می‌دانستند، بیشترین پیروان علی (ع) ایرانی بودند. ایرانیان که فرمانروایی تازیان را بر خود روا نمی‌دانستند و همواره به بهانه‌های گوناگون با تازیان در جنگ و پیکار بودند، بر آن شدند که برای رهایی از سیطرهٔ تازیان به پالایش فرهنگی دست زنند. پیش از نهضت فرهنگی شاخه‌های گوناگونی شکل گرفت که

بعدها با نام شعبویه در کشورهای اسلامی به کنش سیاسی _ فرهنگی پرداخت که میوه آن در سده چهارم هجری به بار نشست و دو حکومت شیعی آل بویه در بغداد و فاطمیون در شمال آفریقا برپا شد. به موازات کنش های سیاسی، اندیشمندان مسلمان با بهره گیری از اندیشه های یونانی _ ایرانی و هندی و اسکندرانی میان باورهای دینی _ اسلامی خود با این اندیشه ها پیوند پدید آوردند و آموزه های اسلامی _ قرآنی را با تمثیل های این اندیشه ها تفسیر و گزارش کردند. اندیشمندان مسلمان با پیروی از روش تعلیمی مکتب اسکندرانی که بنیادها و آموزه های آن بر پایه رازگونی، عرفانی، اشراقی بنا نهاده بود به زنده کردن فلسفه های یونانی و اسکندرانی پرداختند. همان گونه که نخستین نظام فقهی _ فقهی بنیاد خویش را از آیین یهود وام گرفته بود و فیثاغورث و افلاطون به برداری از تفاسیر رمزی کتاب های مقدس، اندیشه های خود را با آن کرده بودند، اندیشمندان مسلمان نیز، فلسفه های یونانی - اسکندرانی را در چهره اسلام آموزش می دادند. زنده کردن فلسفه ارسطو از سوی فارابی و سپس ابن سینا و ابن رشد، گواهی است بر این گفتار. در همین دوره، ابن های سَرّی، دیدگاه ها و آموزه های سَرّی خود را در چهارچوب رمز به ظاهر درمی آوردند. یکی از این اندیشمندان، رازی، پزشک ایرانی است که اندیشه های بسیاری درباره منطق و طبیعیات و مابعدالطبیعه نوشت. او با آبریزان ارسطو ناساز بود و به آموزه هایی که آمیخته ای از آیین زردشتی، مانوی و گنوسی و نوافلاطونی بود روی آورد.

اگر بخواهیم جغرافیای اندیشه های مسلمانان در سده سوم هجری را ترسیم کنیم، باید بگوییم که اندیشه های ایشان زنده کردن اندیشه های یونانی با سنجش آن، با باورهای دینی اسلامی و قرآن بود.